

## تحلیل مبانی گفتگوی ادیان در تعاملات میان فرهنگی

حمید رضا آیت اللهی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده:

دنیای جهانی شده فعلی اقتضات جدیدی را در تعاملات میان فرهنگی پدید آورده است که برداشت های سنتی از بسیاری از روابط را دگرگون می سازد. انواع ارتباطات همچون رسانه ها، کم رنگ شدن مرزها، گسترش جهانگردی، اینترنت و غیره روابط گسترش یافته بین فرهنگها را در قالبی نو تعریف می کند. در این فرآیند ادیان بزرگ جهان که نحوه زندگی مردم نقاط مختلف جهان را تبیین می کنند، وقوفی به خود و دیگران یافته اند و گفتگوی بین ادیان بطور جدی در آمد و شد قرار گرفته است. نوع نگرش به گفتگوهای ادیان که برخاسته از شرایط جهانی شده فعلی است، مبانی خاصی دارد که با طرز تلقی سنتی به آن تفاوت دارد. در این مقاله در نظر است مبانی رویکردهای عمیق به گفتگوی ادیان واکاویده شده و ضمن تحلیلی از مبانی گفتگوی ادیان رهیافت ها و راهکارهایی برای این تعاملات میان فرهنگی ارائه گردد.

از دیر باز انتخاب و تغییر دین یک فرد یا جمع به عنوان وظیفه ای برای هر یک از متدینان به یک دین مطرح بوده است. در رویکرد سنتی به مسائلی از این دست مسأله گفتگوی ادیان تحت شرایط خاص اجتماعی آن دوران که تعاملات میان فرهنگی بین فرهنگها ضعیف بود رنگی دیگر داشت. آنچه در آن شرایط مورد توجه قرار می گرفت نوعی بحث جدلی برای نشان دادن تفوق یک دین بود. اما با شرایط فرهنگی جهان فعلی، دیگر تعبیرهای همچون مناظره های ادیان، مناظره های متدینان جای خود را به مسأله ای به نام گفتگوی ادیان داده است. گفتگوی ادیان در مبانی متفاوتی شکل گرفته

است و نگاههای مختلفی را واجد بوده است که ضمن برشمردن این رویکردها و تجزیه و تحلیل این رویکردها در صدیم اشکالاتی که برخی از آنها دارند واکاوی شده و در انتها به زمینه هایی که این گفتگوی ادیان می تواند مفید و مؤثر باشد اشاره گردد.

## ۱- گفتگو برای تغییر دین دیگری: اولین رویکرد قدیمی که درباره گفتگوی ادیان

وجود داشته است تبدیل دین فرد مقابل است. یعنی دین افرادی را که دارای دین شما نیستند تغییر دهید و گفتگو را به سمتی ببرید که دین شما را بپذیرند. نوع نگاه موسیونرها در قدیم که خود را حق می دیدند و بنا بر تبلیغ دین خود داشتند بیشتر به این سمت بود. حتی حضور بسیاری از ادیان در جوامع دیگر که مجال ظهور می یافتند بیشتر جنبه تبدیل ادیان افرادی که در فرهنگ دیگری زندگی می کنند بود. این نوع رویکرد تقریباً رویکردی است که به آن در جامعه جهانی فعلی توجه چندانی نمی شود. مگر اینکه از طریق افرادی که معمولاً با نگاه بنیادگرایانه جزم گرایانه خودشان درصدد چنین کاری باشند. یقیناً منظور از گفتگوی ادیان تبدیل ادیان متقابل، نیست.

## ۲- گفتگو برای تخطئه دین دیگری: دومین رویکرد در مورد گفتگوی ادیان می تواند

این باشد که ما در گفتگوی ادیان سعی کنیم مجال را بیابیم که در این مجال دین طرف مقابل را منکوب کنیم و ضعف و کاستی های او را نشان دهیم و این کار هم معمولاً بطور غیرمستقیم انجام می شود. سعی بر این است در قالب هایی مثلاً جدلی نقاط ضعف و ابهام ادیان مقابل و نقاط قوت دین خود را مطرح بکنیم و به این ترتیب راه را برای پذیرش دین خودمان باز کنیم. این رویکرد هم ادامه دهنده رویکرد قبلی است. در جامعه ای که در دنیای جهانی شده زندگی می کند و شرایط فعلی جهانی بر آن حاکم است گفتگوی ادیان برای اینگونه مسائل هم صدق نمی کند.

### ۳- گفتگوی ادیان به منظور شناخت شرایط فرهنگی جوامع مختلف: رویکرد

سومی وجود دارد که برخلاف دو رویکرد پیشین که از طریق افراد متدین به ادیان مطرح می شد، از طریق افرادی که در جامعه سکولار زندگی می کنند مطرح می شود. با نگاهی که آنها در این جامعه سکولار به دین دارند دین را به عنوان عنصری از فرهنگ نگاه می کنند. در میان یک جامعه عناصر مختلفی از فرهنگ وجود دارد مثل زبان ، آداب ، رسوم ، نوع لباس ، نوع مسکن که یکی از این عناصر می تواند دین جامعه باشد. در این نوع دیدگاه معمولاً دیدگاههای پدیدارشناسانه بیشتر حاکم است و همه ادیان را در یک تجزیه و تحلیل سکولار مورد ارزیابی قرار می دهد. در این رویکرد بررسی می شود که یک دین در یک جامعه چه تأثیری می تواند داشته باشد و این تأثیرها به چه صورتهایی بوده است. در این تحلیل ها کاری به زشت و زیبای ادیان ندارند و ادیان برای یک محقق همچون یک پدیده علمی قابل تجزیه و تحلیل است. بیشتر نگاه افرادی که به این سمت تمایل دارند به این است که جامعه را مثل یک واقعیت تجربی لحاظ کنند و عناصری که در این تجربه وجود دارد با استفاده از روش آزمایشی قوانین تجربی حاکم بر آن را تجزیه و تحلیل کنند سپس در پرتو آن قوانینی برای رابطه ادیان مطرح گردد. بنابراین فرد می تواند کاملاً ملحد باشد اما دین را دقیقاً بشناسد و سعی کند تمام زوایای یک دین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. البته باید توجه داشت ما در رویکرد میان فرهنگی یک مساله ای به نام فرهنگ داریم و یک مساله به نام دین داریم. فرهنگ و دین دو مقوله مثل هم نیستند فرهنگ مجموعه شرایطی است که این مجموعه شرایط می تواند در جوامع مختلف صورتهای متفاوتی را بوجود آورد اما دین داعیه ای بیش از این صورتهای دارد. دین داعیه حقانیت دارد. دین داعیه امری غیر از آنچه که در زندگی می گذرد دارد و چون چنین داعیه ای را دارد یک نوع جهان بینی و یک نوع ایدئولوژی ارائه می کند، و این نوع جهان بینی و ایدئولوژی او بسیاری از چارچوب های ارزشی جامعه اش را هم می تواند تشکیل بدهد. شاید از جهتی رابطه بین فرهنگ و دین را بتوان با رابطه بین فرهنگ و علم مقایسه کرد، از آن جهت که نمی توان علم را یکی از شاخصه های فرهنگ دانست تقید به ادیان را نیز نمی توان در قالب تنگ فرهنگ گنجانده. علیرغم اینکه دین تجلی

هایی فرهنگی دارد ولی دین رویکردی دارد که نمی‌تواند خنثی باشد. بنابراین نمی‌توانیم مثل فرهنگ با آن برخورد کنیم. این نوع نگاه معمولاً به تلقی‌هایی سکولار در مساله ادیان مواجه می‌شود و چون درک عمیقی از ادیان بوجود نمی‌آورد معمولاً راه‌های مواجهه با آن نمی‌تواند در عمق جامعه نفوذ پیدا بکند. این نحوه برخورد با ادیان می‌تواند بسیاری کارهای سطحی در جامعه انجام بدهد ولی نمی‌تواند اعماق جامعه را تحت تأثیر خودش قرار دهد. حتی اگر پنجاه سال حکومت شوروی بر جامعه شوروی حاکم بود، اما این تمایلات عمیق دینی را که مخفی هستند و در نهاد افراد وجود دارد نمی‌تواند منکوب کند. بنابراین در تعامل ادیان و گفتگوی ادیان این نوع افراد معمولاً حضور جدی نخواهند داشت همه ادیان را با هم یکسان می‌بینند و کاری هم به اینکه این ادیان چه دغدغه‌ای دارند، ندارند. لذا در گفتگوی ادیان اهمیت دارد افراد متدین به ادیان با توجه به آن پیشینه‌ای که برای دین خودشان دارند بنشینند و گفتگو داشته باشند.

#### ۴- گفتگوی ادیان بمنظور شناخت نقاط قوت و ضعف خود: چهارمین رویکرد که

می‌تواند رویکرد میمونی باشد و معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که در بعضی شرایط برای شناخت خودمان ضرورت دارد دیگری را بشناسیم. ما وقتی به خودمان وقوف پیدا می‌کنیم که به دیگری وقوف پیدا بکنیم. وقتی یک معنا برای ما روشن می‌شود که این سایه روشن‌های دیگری را در کنار خودمان داشته باشیم.

من برای بعضی از دانشجویان مثال می‌زدم که می‌گویند یک کسی یک ورق سفیدی را به دیگری نشان داد گفت بین چه نقاشی قشنگی کشیدم. گفت این نقاشی چیست؟ جواب داد یک خرس سفید قطبی در برف دنبال یک روباه قطبی می‌کند. ادعای این فرد حتی اگر صحت داشته باشد قابل درک نیست. ما وقتی می‌فهمیم خرس سفید چیست که در کنار آن رنگ‌های دیگر و سایه روشن‌های دیگری کنتراست ایجاد کند تا بتوان به آنچه در نقاشی نمود پیدا کرده است وقوف پیدا کرد. در بسیاری موارد افراد وقتی در جامعه‌ای دیگر زندگی می‌کنند تازه متوجه خیلی از چیزهایی که دارند می‌

شوند. مثلاً دیده شده کسانی که از جامعه ما به خارج از کشور می روند می گویند به اهمیت بسیاری از مزایای دین خودشان وقوف پیدا می کنند. یکی از دوستانم می گفت من آخرین بار دعای کمیل در نیویورک خواندم و الان یکسال است که ایران آمده توفیق آن را پیدا نکرده‌ام. بعضی وقتها در گفتگوی ادیان درصددیم تا خودمان را در تعامل با دیگری بشناسیم. در نتیجه این امر یک فرصتی پیش می آید که بسیار ارزشمند است و آن این که می توانیم بسیاری از ابهامات دین خودمان را بر طرف کرده و ناخالصی های آن را بزدا کنیم. یعنی فرصت هایی بوجود می آید که به بسیاری از ابهامات دین خودمان که معمولاً با خرافه ها امتزاج یافته است تازه وقوف پیدا می کنیم، و متوجه می شویم چه چیزی می تواند در پالایش دین ما مؤثر باشد. یکی از مهم ترین این فرصت ها وقتی است که در مواجهه با ادیان دیگر قرار می گیریم. و این مواجهه می تواند در پالایش دین خودمان تأثیرگذار باشد. معمولاً این فایده عظیم در گفتگوی ادیان مورد توجه قرار نمی گیرد در حالی که این محور بسیار خوبی برای گفتگوی ادیان می تواند باشد. وقتی شما رابطه های میان فرهنگی ایجاد کنید چنین وقوفی را به خودتان پیدا خواهید کرد.

##### ۵- فهم متقابل ادیان از یکدیگر: پنجمین رویکرد فهم متقابل ادیان از یکدیگر است.

یعنی یک رویکرد دیگر در گفتگوی ادیان وجود دارد بنام اینکه ما می خواهیم در فرآیند گفتگو بفهمیم دین مقابل چیست و دین ما چیست. بسیاری مواقع ما دین مقابل را از منظر خودمان نگاه می کنیم و چون از منظر خودمان نگاه می کنیم ادعاهایی را بر آن بار می کنیم که آن ادعاها در اساس محور توجه او نیست. احتمال دارد او از اساس نگاه دیگری داشته باشد. متأسفانه در رابطه بین اسلام و مسیحیت با چنین مواردی زیاد مواجه می شویم. یعنی برداشت هایی که ما مسلمانان از مسیحیت داریم و برداشت هایی که مسیحیان از ما مسلمانان دارند کاملاً متفاوت است. اسلام دینی است که بر گزاره ها، بر اعتقادات و بر باورهای گزاره ای مبتنی است اما در مسیحیت باورهای مسیحیان تاریخی است. مسیحی واقعی به کسی می گویند که اعتقاد به یک جریان حضور خداوند در تاریخ داشته باشد.

برای یک مسیحی اعتقاد به گناه ذاتی بشر، اعتقاد به هبوط حضرت آدم، اعتقاد به گناهکاری ذاتی بشر، اعتقاد به اینکه حضرت مسیح به عنوان خداوند تجسد یافته و تجلی عشق خداوند به انسان در روی زمین در یک مقطع تاریخی (که می تواند این مقطع مشخص باشد و یا برای آنان که قائل به عیسی مسیح نیستند می تواند یک مقطع نامشخص باشد) که با زندگی مصیبت بار خود و بر صلیب رفتن این گناه را می شوید اعتقادی است که بدون آن مسیحی بودن او بی معنا خواهد بود. بر صلیب رفتن حضرت عیسی اوج تاریخ است به همین جهت نشانه صلیب برای یک مسیحی اهمیت خاصی دارد که با برداشت ما از مسیح به عنوان یک پیام آور الهی تفاوت فاحش دارد. مسیحیت دینی است که اعتقاداتش تاریخی است ولی در اسلام اگر یک نفر مسلمان بگوید من اعتقاد دارم پیامبر از مکه به مدینه هجرت نکردند، پیامبر مثلاً در پنجاه سال بعد از فلان تاریخ به دنیا آمدند یا فلان واقعه اتفاق نیافتاده است لطمه ای به دینش نمی خورد. او کافی است به وحدانیت خداوند و رسالت الهی پیامبر اسلام اعتقاد داشته باشد تا مسلمان قلمداد شود. شناخت این نگرشهای ادیان در نوع تلقی ما از مسائل و مشکلات فیما بین می تواند راهگشا باشد. مساله تکامل برای مسیحیت خیلی مشکل ساز است تا مساله تکامل برای ما مسلمانان، چون مساله تکامل هبوط انسان را زیر سؤال می برد. ولی در میان ما مسلمانان بعضی از علمای اسلامی می گویند بر اساس آموزه های قرآنی احتمال دارد ترانسفورمیسم هم درست باشد و جریان تکاملی هم وجود داشته باشد. آنها با این که خیلی متدین هستند و تدینشان هم مورد تایید است به علت این نظر اسلامیتشان زیر سوال نمی رود. در حالی که در مسیحیت متداول باید به یکی از تکامل و مسیحیت اعتقاد داشت. لذا شناخت زمینه های فرهنگی دین ها و همچنین شناخت زمینه های فرهنگی مربوط به آن حوزه به ما کمک می کند تا عناصر اصلی ادیان را بیابیم. احتمال دارد باورهایی را به ادیان نسبت می دهیم که مربوط به ادیان نیست مثلاً مربوط به شیعه ایرانی است یا مثلاً اسلام آفریقایی است که آفریقایی بودنش در آن دخالت دارد.

لذا در گفتگوی ادیان بخوبی می توان فهم متقابل ادیان از یکدیگر را ایجاد کرد همان جنبه ای از گفتگو که در حلقه های گفتگوی ادیان کمتر مورد توجه قرار می گیرد. مرکزی در انگلستان به

نام «اسلام و رابطه مسلمانان با مسیحیان» (Islam and Muslem Christian Relation) وجود دارد. در یک جلسه گفتگوی ادیان استادی مسیحی از این مرکز درد دل می کرد که برای این که بتوانم برای مسلمانان توضیح بدهم که وحی در مسیحیت با وحی در اسلام تفاوت بنیادین دارد دچار مشکلات عدیده ای می شوم. چگونه می توانم توضیح دهم در مسیحیت عشق خداوندی و خداوندی که عشق به بندگان دارد با دیدگاه اسلامی در باره خدای رحمان و رحیم اختلاف فاحشی دارد. به همین جهت است که وقتی می خواهیم در جامعه ای اسلامی دیدگاههایی چون اندیشه پل تلیش را مطرح کنیم دچار مشکل می شویم. بسیاری از مسلمانان نمی توانند برداشت درستی از آن داشته باشند چرا که زمینه های فرهنگی آن را نمی توانند بفهمند.

گفتگوی ادیان همچنین می تواند در شناخت فرهنگها از یکدیگر مفید واقع شود. اروپایی ها تأکید می کنند علیرغم اینکه اروپا سکولار است اما به مسیحیت به عنوان یک وابستگی فرهنگی خودشان اهمیت می دهند. لذا اگر در مقابل مسلمانان قرار گیرند علی رغم دیدگاه سکولارشان بر مسیحی بودن خویش تأکید می کنند. مسیحی هایی که به مسیحیت اعتقاد ندارند ولی مسیحیت به عنوان یک عنصر فرهنگی و هویتی بر ایشان اهمیت دارد، لذا در گفتگوی ادیان می توان با زمینه های فرهنگی دو نگرش و تعاملات آنها آشنا شد.

## ۶- گفتگوی ادیان برای یافتن اشتراکات ادیان: ششمین رویکردی که در گفتگوی

ادیان می توان داشت یافتن مشترکات و اختلافات است. این نگرش به گفتگو معمولاً به صورت خام می نگرند. دو طرف گفتگو می پذیرند که یکسری مشترکات و یک سری اختلافاتی بین آنها وجود دارد و بطور سطحی در صدد هستند تا می توانند به جنبه های اشتراکی تأکید کنند و هردو با رضایت گفتگو را خاتمه دهند بدون آنکه نتیجه ای حاصل شود. متأسفانه بسیاری از گفتگوهای ادیان که در جامعه ما رواج پیدا کرده و همچنین در آمد و شدها مطرح می شود معمولاً به تعارف می گذرد. در اینگونه گفتگوهای بین ادیان معمولاً یک طرف می گوید ما حرف شما را قبول داریم و طرف مقابل هم می

گوید حرف شما را قبول داریم و می خواهند مشترکات را بیان کنند و بعدش هم خوش و بشی می کنند و آخرش هم هیچ نتیجه ای گرفته نمی شود. لذا همانگونه که دیده می شود اینهمه آمد و شدهایی در طی چند ساله اخیر در قالب دعوت های رسمی دولتی وجود داشته دستاوردی حاصل نشده است. این یکی از معضلاتی است که در گفتگوی ادیان وجود دارد و هزینه های بسیاری را با فایده اندک به خود اختصاص داده است.

در یکی از این گفتگوهای ادیان، یکی از علمای اسلامی با خوشحالی ابراز می کرد با مسیحیان گفتگو کردیم و آنها پیامبر اسلام را به عنوان یکی از پیامبران الهی به رسمیت شناختند. لطیفی در آن میان در مقابل این فرد گفت اینها معتقدند مسیح خود خداست و این خدا می تواند پیامبرانی چند داشته باشد که پیامبر اسلام هم یکی از آنها باشد. علی رغم پذیرش های ظاهری اختلاف های بنیادین هنوز برجای خود می ماند. نگاه اینگونه جلسات به مشترکات است و اگر کسی بخواهد اختلافات را مطرح کند به یکباره جو به هم می ریزد و نتیجه از پیش تعیین شده زیر سوال می رود.

## ۷- گفتگوی ادیان برای همکاری های عملی مشترک در مواجهه با مشکلات

**مشترک:** هفتمین رویکرد که می تواند بسیار کارساز و نتیجه بخش باشد برنامه ریزی برای همکاری در دنیای معاصر در قبال فاجعه های بشری با تکیه بر باورهای اصولی ادیان است. در دنیای فعلی فاجعه های انسانی بسیاری بشریت را تهدید می کند که تعامل ادیان می تواند درمانی برای آن باشد. افول ارزش های اخلاقی، تنهایی، بی هدفی و پوچی بشر محصور در زندگی تکنولوژیک، فاجعه های زیست محیطی، ظلم و ستم و بی عدالتی، اضمحلال خانواده، بی هویتی همه از پیامدهای زندگی سکولار بر مبنای نگرش اومانستی است. بسیاری از این امور فاجعه های پنهان جوامع بشری است که ناتوانی راه حل های سکولار برای برطرف کردن نیاز های انسانی روز به روز آشکار تر می شود. ادیان می توانند در گفتگوهای بین خودشان با یک تعامل عمل گرایانه راه حل های مشترک خویش را برای



جلوگیری از این فاجعه های انسانی ارائه کرده و همکاری های بسیاری برای رشد و روح بخشی به بشر گرفتار عصر کنونی ارائه کنند. این نوع گفتگوی ادیان به نظر من می تواند پربارترین گفتگوهای ادیان باشد. ادیان با یکدیگر همکاری بکنند، تعامل داشته باشند و با هم بشینند برنامه ریزی عملی کنند و قدم به قدم حضور با اهمیت خود را در جامعه جهانی نشان دهند و فعالانه در عصر جهانی شدن حضور یابند و نقش منحصر بفرد خود را داشته باشند.